

نقد و بررسی ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی (مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴)

حسن عرب (مدرس دانشگاه و وکیل دادگستری)

به استناد مادتين (۱۲۰۹) و (۱۲۱۰) قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴، مقنن برای خروج شخص از حجر و اهلیت در تصرف سن هجده سال تمام شمسی را معین نموده که طبق ماده (۱۲۰۹) قانون مدنی مصوب (۱۳۱۴): «هرکس که دارای هجده سال تمام نباشد در حکم غیررشید است؛ مع ذلک در صورتی که بعد از پانزده سال تمام رشد کسی در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج می‌شود». همچنین طبق ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی پیشین: «هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به هجده سال تمام به‌عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد». با توجه به مواد مذکور، معلوم می‌گردد مقنن سن هجده سال تمام شمسی را به‌عنوان اماره رشد در نظر گرفته، اما این در حالی است که اماره تغییرپذیر می‌باشد. بدین معنا که هم رشد شخص پس از رسیدن به پانزده سال تمام و قبل از هجده سالگی قابل اثبات بود و هم عدم رشد او بعد از رسیدن به سن هجده سال تمام. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که مقنن با توجه به عرف و عادت و مصلحت جامعه، شخصی را که به سن هجده سال تمام شمسی رسیده بود رشید فرض می‌کرد و در معاملات و اعمال حقوقی به وی اهلیت و استقلال می‌داد، مگر اینکه عدم رشد یا جنون وی در محکمه صالح ثابت می‌شد. همچنین به فردی که به سن پانزده سال تمام رسیده بود اجازه می‌داد که با اثبات رشد خود در محکمه صالح از حجر خارج گردد. دیدگاه کلی حقوقدانان و فقیهانی که در مسائل قضایی و قانونگذاری صاحب‌نظر بودند، در خصوص مواد (۱۲۰۹) و (۱۲۱۰) قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ این بود که مادتين (۱۲۰۹) و (۱۲۱۰) قانون مدنی (مصوب ۱۳۱۴) با فقه امامیه مباینتی ندارد؛ چون مواد مذکور سن شرعی را تغییر نداده، بلکه در راه مصلحت جامعه و براساس عرف، اماره‌ای برای رشد که یکی از شرایط خروج از حجر در فقه اسلامی است تعیین کرده بود و این دیدگاه تا سال ۱۳۶۱ ادامه داشت، تا اینکه در این سال کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی اصلاحاتی در قانون مدنی به‌منظور تطبیق کامل مواد قانونی با فقه اسلامی (امامیه) انجام داد و به‌دلیل عدم انطباق ماده (۱۲۰۹) قانون مدنی با فقه امامیه این ماده را حذف و ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی را اصلاح نمود و ماده اصلاح‌شده به مدت پنج سال به‌طور آزمایشی به اجرا درآمد و سرانجام

اصلاحات کمیسیون با پاره‌ای تغییرات به موجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. طبق این قانون، مجلس شورای اسلامی نظر کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی را در خصوص مادتين (۱۲۰۹) و (۱۲۱۰) پیشین قانون مدنی را تأیید نمود و این عمل منجر به حذف ماده (۱۲۰۹) قانون مدنی و اصلاح ماده (۱۲۱۰) قانون گردید. پس از تصویب این ماده بسیاری از حقوقدانان و صاحب نظران، انتقاداتی به ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی (اصلاح شده) داشتند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ اشعار می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱- سن بلوغ در پسر پانزده سال قمری و در دختر نه سال قمری است.

تبصره ۲- اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد».

آنچه از ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی مستفاد می‌شود آن است که این ماده دارای یک عبارت اصلی و دو تبصره می‌باشد. ظاهر عبارت اصلی ماده مفید این معناست که انسان با رسیدن به سن بلوغ شرعی از حجر خارج شده، در معاملات و اعمال حقوقی خود دارای استقلال می‌باشد مگر اینکه جنون یا عدم رشد او در محکمه صالح اثبات شود. با دقت در عبارت اصلی ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی مصوب (۱۳۷۰) و ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ معلوم می‌گردد که به موجب ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی پیشین، رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی اصولاً موجب خروج از حجر شناخته شده بود؛ در حالی که برابر ظاهر ماده اصلاحی، رسیدن به سن بلوغ شرعی اصولاً موجب رفع حجر است مگر اینکه جنون یا عدم رشد در محکمه صالح به اثبات برسد. در تبصره "۱" ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی اصلاحی، سن بلوغ براساس نظر مشهور فقهای امامیه معین شده و در تبصره "۲" این ماده هم قاعده‌ای آمده است که مبتنی بر فقه امامیه می‌باشد که به موجب این تبصره، تسلیم اموال صغیر به او پس از بلوغ مشروط به اثبات و احراز رشد شده است؛ یعنی اگر مالی از صغیر در دست ولی یا شخص دیگری باشد پس از رسیدن صغیر به سن بلوغ در صورتی مال مزبور به تصرف صغیر داده خواهد شد که رشدش ثابت شده باشد.

مبنای اصلی این قاعده آیه (۶) سوره مبارکه نساء می‌باشد. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم فقیراً فلیأکل بالمعروف فاذا دفعتم الیهم اموالهم و لا تأکلوها اسرافاً و بداراً ان یکبرو او من کان غنیاً فلیستعفف و من کان فقیراً فلیأکل بالمعروف فاذا دفعتم الیهم اموالهم فأشهدوا علیهم وکفی باللہ حسیباً». یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و به نکاح تمایل پیدا کنند؛ آنگاه اگر آنها را دانا به درک مصالح زندگی خود یافتید اموالشان را به آنها بازدهید و به اسراف و عجله مال آنها را حیفو و میل نکنید، بدین اندیشه که مبادا کبیر شوند و هرکس از اولیای یتیم داراست از تصرف در مال او خودداری کند و هرکه فقیر است در مقابل نگرهبانی او از مال یتیم ارتزاق کند. پس آنگاه که مالشان را رد کردید بر رد مال باید بر آنها گواه گیرید و گواهی خدا کافی است. ایرادی که بر ماده (۱۲۱۰) اصلاحی می‌توان گرفت، این است که عبارت اصلی ماده با تبصره "۲" این ماده در تعارض می‌باشد؛ چون از صدر ماده چنین استنباط می‌شود که صغیر به محض رسیدن به سن بلوغ اصولاً از حجر خارج می‌شود و دیگر نمی‌توان او را محجور تلقی کرد مگر اینکه عدم رشد یا جنون او در دادگاه ثابت شده باشد. در صورتی که در تبصره "۲" ماده اصولاً صغیر را حتی پس از رسیدن به سن بلوغ هم محجور می‌شناسد و دادن اموال به تصرف او را منع می‌کند مگر اینکه رشد او اثبات و احراز شده باشد. بنابراین، تبصره "۲" ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی اصلاحی با اصل ماده، ظاهراً متعارض است. در اصل ماده، خروج از حجر یک شرط دارد که عبارت است از بلوغ، لیکن در تبصره "۲" برای خروج از حجر و استقلال مالی صغیر دو شرط بلوغ و رشد ذکر شده است. با توجه به این موضوع که اصولاً مقنن قانون متعارض وضع نمی‌کند و نباید به قانونگذار کار غیر عقلایی را نسبت داد، پس در خصوص حل تعارض ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی (اصلاحی) از سوی حقوقدانان و مراجع قضایی تفسیرهایی صورت گرفت که از جمله آنها می‌توان به نظر کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی (سابق) و رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور به شماره ۳۰ مورخه ۱۳۶۴/۱۰/۳ اشاره نمود.

کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی (سابق) در پاسخ به سؤالات مطرح شده در خصوص تعارض اصل ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی اصلاحی با تبصره "۲" همین ماده، نظریه‌های متعددی ارائه نموده است؛ از جمله در نظریه مورخه ۱۳۶۲/۷/۲۶ چنین اعلام

کرده است: «ماده (۱۲۱۰) ناظر به حکم حجر است در اموال وی و تبصره "۲" منضم به ماده ناظر است به اداره مال صغیر که در اختیار دیگری است که با احراز رشد پس از بلوغ به وی ادا می‌شود و الاً در اختیار ولی باقی خواهد ماند.»^(۱) همچنین کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی (سابق) در نظریه مورخ ۱۳۶۳/۲/۸ با شفافیت بیشتری اعلام نمود که موضوع «ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی اصلاحی غیر از موضوع تبصره "۲" ماده است. اصل ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی مربوط به اموالی است که در زمان بلوغ در تصرف صغیر است. نسبت به این اموال مجرد بلوغ کافی برای رفع حجر و استقلال صغیر در تصرف است اما در مورد اموالی که قبل از بلوغ صغیر در اختیار دیگری بوده به محض رسیدن مالک به سن بلوغ نمی‌توان آنها را تحویل صاحب آن داد و رفع حجر نسبت به این اموال منوط به احراز رشد است.»^(۲) با تعمق و بررسی نظریه‌های کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی (سابق) با اینکه نظر این کمیسیون با ظاهر ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی تطابق دارد، ولی از جهاتی دارای ایراد و اشکال می‌باشد که از جمله این ایرادات می‌توان به این موارد اشاره کرد.

اولاً: اشکال و ایرادی که می‌توان بر این تفسیر وارد کرد آن است که نظر منطقی پذیرش این نظریه صحیح نیست؛ زیرا اگر خروج از حجر متوقف بر احراز رشد باشد چه فرق می‌کند که اموال صغیر در زمان رسیدن به سن بلوغ در تصرف خود او باشد یا در تصرف شخص دیگر؟ اگر مصلحت صغیر در این است که به مجرد بلوغ در اداره اموال و تصرفات مالی خود آزاد و مستقل باشد، دیگر نباید در این زمینه بین اموالی که در ید خود اوست و اموالی که در تصرف دیگران است تفاوت قائل شد.

ثانیاً: این راه حل برخلاف مصلحت صغیر است که مبنای حجر او را تشکیل می‌دهد؛ زیرا احتمال زیاد می‌رود که دختر نه ساله یا پسر پانزده ساله‌ای که رشدش احراز نشده در صورت خروج از حجر نسبت به اموالی که در ید اوست تصرفات غیر معقولی بکند و به زیان خویش اقدام نماید.

ثالثاً: نظریه ارائه شده از سوی کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی (سابق) با فقه امامیه که مبنای اصلی تفسیر قانون در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد تطبیق نمی‌کند؛ زیرا فقیهان امامیه رفع حجر از صغیر را موکول بر وجود دو صفت بلوغ و رشد کرده‌اند و بین اموالی که در تصرف صغیر است و اموالی که در ید افراد دیگر می‌باشد تفاوتی قائل

نشده‌اند. همچنین هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت حل تعارض ظاهری ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی و تبصره "۲" آن اقدام به صدور رأی وحدت رویه مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳ نمود. بدین توضیح که بین دادگاههای عمومی شهرستان فسا و شهرستان جهرم در استنباط از ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی اختلاف نظر وجود داشت. با این شرح که برای بعضی از اشخاص که به سن بلوغ رسیده ولی رشدشان ثابت نشده بود، دادگاه عمومی فسا طبق درخواست دادسرا، قیم نصب کرده بود و این در حالی بود که دادگاه عمومی جهرم پیشنهاد دادسرا را به علت کبیربودن اشخاص رد کرده بود. بدین جهت برای ایجاد وحدت رویه از هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخواست اتخاذ تصمیم شد و هیأت عمومی دیوان عالی کشور پس از بررسی موضوع براساس فقه امامیه چنین رأی داد: «ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی اصلاحی هشتم دی ماه ۱۳۶۱ که علی القاعده رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرارداد و خلاف آن را محتاج به اثبات دانسته ناظر به دخالت آنان در هر نوع امور مربوط به خود می‌باشد، مگر در امور مالی که به حکم تبصره "۲" ماده مرقوم مستلزم اثبات رشد است. به عبارت اخری، صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ و اثبات رشد می‌تواند نسبت به اموالی که از طریق انتقالات عهده یا قهری قبل از بلوغ مالک شده مستقلاً تصرف و مداخله نماید و قبل از اثبات رشد از این نوع مداخله ممنوع است. براین اساس، نصب قیم به منظور اداره امور مالی و استیفای حقوق ناشی از آن برای افراد فاقد ولی خاص پس از رسیدن به سن بلوغ و قبل از اثبات رشد هم ضروری است...»^(۳) آنچه از رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور مستفاد می‌شود این است که،

اولاً: بر طبق نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی، که اصولاً رسیدن به سن بلوغ را نشانه رشد و موجب رفع حجر دانسته، ناظر به کلیه امور صغیر بجز امور مالی است.

ثانیاً: برابر تبصره "۲" ماده موصوف، رفع حجر از صغیر در امور مالی مشروط به دو شرط بلوغ و رشد است و قبل از احراز رشد، شخص بالغ نمی‌تواند در اموال خود آزادانه تصرف کند؛ اعم از اینکه اموال مزبور در تصرف خود او باشد یا در ید افراد دیگر. بنابراین، براساس این تفسیر، صغیر به محض رسیدن به سن بلوغ در امور غیر مالی، مانند حضانت، طلاق، شهادت در امور غیر مالی و... از حجر خارج می‌شود و می‌تواند مستقلاً عمل نماید؛ اما در امور مالی، رفع حجر از او به احراز رشد نیاز دارد. تفسیر هیأت عمومی

دیوان عالی کشور در خصوص این ماده اگرچه تعارض صدر و ذیل ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی را رفع نمود و این ماده را تا حدودی با فقه امامیه تطبیق نمود، اما دارای این اشکال می‌باشد که رفع حجر از صغیر به صرف رسیدن به سن بلوغ را به‌عنوان اصل می‌پذیرد و شرط رشد در امور مالی را استثناً بر اصل تلقی می‌کند؛ اما آنچه از متون فقهی مستفاد می‌شود آن است که رفع حجر با دو شرط بلوغ و رشد؛ اصل و خروج از حجر و استقلال صغیر در غیر امور مالی به صرف رسیدن به حد بلوغ استثناست؛ و اینکه چرا بایستی صغیر به محض رسیدن به سن بلوغ، در امور غیر مالی - که بیش از امور مالی اهمیت دارد - استقلال پیدا کند، ولی در امور غیر مالی خروج او از حجر منوط به اثبات رشد باشد؛ و همچنین قانونگذار بدون توجه به مصلحت اجتماعی و مشکلات عملی، سن هجده سال را که اماره رشد بوده حذف کرده و برای خروج صغیر از حجر باید رشد او اثبات و احراز شود، ولی در عمل، دادگاهها، دفاتر اسناد رسمی، بانکها و... بنابر عادت و روش گذشته سن هجده سال را نشانه رشد دانسته و گواهی یا حکم رفع حجر از چنین اشخاصی مطالبه نمی‌کنند و این امر بعداً مشکلاتی را در خصوص لغو اماره رشد به دنبال خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱- مجموعه پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی، ج ۱، ص ۱۷.

۲- همان منبع ص ۱۹.

۳- مجموعه قوانین سال ۱۳۶۴، ص ۵۹۱ به بعد.